

ویتگنشتاین؛ فیلسوف خوش شناس به مناسبت انتشار ترجمه رساله منطقی – فلسفی ویتگنشتاین

منبع: روزنامه اعتماد، صفحه اندیشه، روز سه‌شنبه، مورخ: ۹۳/۱۰/۳۰

گفتگو از منوچهر دین پرست

«اقبال به فلسفه ویتگنشتاین، صبغه جهانی دارد و اختصاصی به ایرانیان، آن هم در دو، سه دهه اخیر ندارد» این عبارتی است که دکتر دباغ بر آن تاکید دارد. اما به ظاهر امر نیز درست طی سال‌های اخیر فضای فلسفی نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای جهان به سوی فلسفه ویتگنشتاین گرایش داشته و بالطبع در ایران نیز از اقبال خوبی برخوردار شده است. ظاهراً توجه به ویتگنشتاین به سال ۱۳۵۰ برمی‌گردد که خلاصه‌ی فارسی از مقدمه دیوید پیرس بر کتابش «لودویگ ویتگنشتاین» – که در آن زمان کتابی جدید بود - منتشر شد؛ مترجم منوچهر بزرگمهر بود که در دانشگاه تهران تدریس می‌کرد. او اندکی بعد، در ۱۳۵۱، ترجمه‌اش از کتاب یوستوس هارتناک را منتشر کرد. در همان سال داریوش آشوری مقاله‌ی منتشر کرد با عنوان «لودویگ ویتگنشتاین؛ شوریده سر منطقی» و در آن شرح و وصفی اجمالی اما خوب از زندگی و فلسفه ویتگنشتاین به دست داد. در ۱۳۵۴ شرف‌الدین خراسانی ترجمه‌اش از کتاب بوخنسکی «فلسفه معاصر اروپایی» را منتشر کرد همراه با ضمیمه‌ی به قلم مترجم که عبارت بود از توصیفی از هر دو دوره فکری ویتگنشتاین - در ۲۵ صفحه؛ به نظر می‌رسد که این توصیف اولین متن تالیفی فارسی درباره ویتگنشتاین بر اساس آثار خود فیلسوف باشد. در ۱۳۵۸ اثری قابل توجه از میرشمس‌الدین ادیب سلطانی - که بعداً تراکتاتوس ویتگنشتاین را هم به فارسی برگرداند - منتشر شد با عنوان «رساله وین» که طبیعتاً به ویتگنشتاین متقدم هم می‌پرداخت. چند سالی بعد، در ۱۳۶۵، هم مقاله‌ی به قلم شاپور اعتماد چاپ شد با عنوان «ویتگنشتاین؛ منطق، ریاضیات و علوم طبیعی در تراکتاتوس». گذشته از اشاراتی در کتاب‌های تاریخ فلسفه، ظاهراً اینها همه آن چیزی باشد که تا حدود ۱۳۷۰ به زبان فارسی درباره ویتگنشتاین منتشر شده است. از آن سال به بعد توجه به ویتگنشتاین در ایران فزونی یافت و رساله‌های دکتر و کارشناسی ارشد درباره او نیز جدی گرفته شد. همچنین برخی استادان فلسفه نیز به ترجمه برخی آثار ویتگنشتاین روی آوردند و عده‌ی نیز کتاب‌هایی درباره او ترجمه یا تالیف کردند. البته در این مجال فرصت نیست درباره سیر ویتگنشتاین پژوهی در ایران سخن گفته شود اما آنچه مسلم است شعله توجه به این فیلسوف اروپایی همچنان پرروز است. به تازگی دکتر سروش دباغ کتاب «رساله منطقی - فلسفی ویتگنشتاین» را ترجمه و شرح کرده است. به همین بهانه گفت‌وگویی با ایشان که فعلاً در تورنتوی کانادا مقیم است انجام دادیم.

در ابتدا بد نیست به این نکته اشاره کنیم که ویتگنشتاین فیلسوف خوش شناسی در ایران است. اگرچه آثار بسیاری از خود به جای نگذاشته اما بسیاری از اهالی فلسفه در ایران به ترجمه و نشر آثار او همت گماشتند. از سوی دیگر پایان نامه‌های بسیاری هم درباره این فیلسوف از سوی دانشجویان دفاع شده است. شما هم به تازگی رساله منطقی - فلسفی ویتگنشتاین را ترجمه و شرح کردید. این کتاب را می‌توان کتاب مهمی دانست. چرا که در زمان حیات

ویتگنشتاین منتشر شد و راسل هم بدان مقدمه ای نوشت. چرا ویتگنشتاین تا این اندازه مورد توجه ایرانیان است و شما به این کتاب که قبلاً دوبار هم ترجمه شده است رجوع کردید. البته وجه ممیزه کار شما در شرحی است که به این کتاب نوشتید.

همانطور که اشاره کردید، ویتگنشتاین در ایران فیلسوف خوش شانس بوده است. از ویتگنشتاین، کتابهای متعددی منتشر شده، حجم کثیری از این آثار البته پس از وفات او انتشار یافته و تنها اثری که زمان حیات او منتشر شد، همانطور که اشاره کردید، «رساله منطقی-فلسفی» بود. خوشبختانه تمام آثار مهم این فیلسوف برجسته قرن بیستم به زبان فارسی برگردانده شده است. دوست گرامی، آقای مالک حسینی، آثاری چون «درباب یقین»، «کتاب آبی»، «برگه ها» را به نیکی و با ترجمه ای سلیس و روان به فارسی برگردانده اند. همچنین مرحوم فریدون فاطمی «کاوشهای فلسفی» را به فارسی برگردانده اند. مرحوم عبادیان و آقای ادیب سلطانی نیز «رساله منطقی-فلسفی» را به فارسی برگردانده اند. دیگر آثار ویتگنشتاین نظیر «درباره رنگها»، «فرهنگ و ارزش» نیز به فارسی برگردانده شده است. به نظر آمیزه ای از زندگی جذاب و اسرار آمیز، همچنین شیوه تفلسف ویتگنشتاین برای ایرانیان جالب بوده است. در عین حال یادمان باشد، ویتگنشتاین و هایدگر، به سبب دامنه نفوذشان و حجم آثاری که درباره کارهایشان منتشر شده، مهمترین فیلسوفان قرن بیستم هستند. از این حیث، اقبالی که بدان اشاره می کنید، اختصاصی به ایران ندارد. حجم آثاری که هر ساله درباره آثار ویتگنشتاین به زبانهای انگلیسی و آلمانی منتشر می شود، انصافاً تامل برانگیز است. اهمیت ویتگنشتاین بدان حد است که «جرک درمن»، کارگردان هالیوودی، سال ۹۳ میلادی فیلمی درباره زندگی و آثار او ساخت. تا کنون توفیق داشته ام ۴ بار در کنفرانس سالانه ویتگنشتاین در اتریش، جهت ارائه مقاله شرکت کنم. در این کنفرانس ها، فیلسوفان و ویتگنشتاین پژوهان بسیاری را دیده ام که از سراسر دنیا دور هم جمع می شوند و درباره سوییهای مختلف فلسفه ویتگنشتاین بحث و گفتگو می کنند، البته مقالات غیر مرتبط با فلسفه ویتگنشتاین نیز در این کنفرانس ها خوانده می شود. مرادم این است که اقبال به فلسفه او، صبغه جهانی دارد و اختصاصی به ایرانیان، آنهم در ۳-۲ دهه اخیر ندارد.

چنانکه اشاره کردید، پیش از من «رساله منطقی-فلسفی» تا کنون دوبار ترجمه شده است. دکتر محمود عبادیان ترجمه ای از «رساله منطقی-فلسفی» را در سال ۱۳۶۹ روانه بازار کرد. پس از آن دکتر ادیب سلطانی ترجمه ای دیگر از آنرا منتشر کرد. باید قدر دان این دو استاد محترم باشیم که با ترجمه این متن فلسفی کلاسیک، بر غنای ذخیره واژگانی و مفهومی فلسفی ما افزوده اند؛ غنایی که شرط لازم آشنایی با یک سنت فلسفی و آموزه های آن و اندیشیدن در دل آن سنت است. با توجه به اینکه دانش آموخته سنت فلسفه تحلیلی ام، بر آن شدم تا ترجمه دیگری از این کتاب دوران ساز فلسفی عرضه کنم؛ ترجمه ای که حتی المقدور از برخی ایرادهای مفهومی راه یافته به ترجمه دکتر عبادیان عاری باشد و در عین حال بر خلاف ترجمه دقیق دکتر ادیب سلطانی، (که از برخی معادل های ایشان بهره برده ام) به زبان معیار و فارسی متعارف نزدیک باشد. افزون بر آن، با رجوع به منابع متعددی که در این باب به زبان انگلیسی نوشته شده، با محور قرار دادن ۱۲-۱۳ موضوع، شرحی بر این اثر مهم فلسفی نوشتم تا مخاطب فارسی زبان با این اثر کلاسیک فلسفی، به نحو جدی آشنا شود؛ چرا که صرف رجوع به متن اصلی «رساله منطقی-فلسفی» در این میان کفایت نمی کند.

قدری در مورد خود رساله منطقی - فلسفی ویتگنشتاین صحبت کنیم و می توانیم به این عبارت ویتگنشتاین هم تاکید کنیم که خود می گوید این کتاب، کتاب درسی نیست. این کتاب در زمانی نوشته شد که جنگ جهانی اول در گرفت و ویتگنشتاین هم خود به نوعی در این جنگ درگیر بود. فضای فکری و فلسفی آن زمان هم متأثر از فضای

فیلسوفان اگزیستانسیالیستی از یک سو و فیلسوفان تحلیلی مانند مور و راسل از دیگر سو بود. دلیل نگارش این کتاب توسط ویتگنشتاین چه بود و چرا به نوشتن چنین اثری که به نوعی پر از گزاره‌ها و جملات قصار فلسفی از سوی ویتگنشتاین است؟

ویتگنشتاین شاگرد مور و راسل بود؛ همچنین تحت تاثیر فرگه بود. در مقدمه کتاب، از راسل و فرگه نام برده و دین خود به ایشان را ابراز کرده است. به اقتضای ایشان، «زبان» برای ویتگنشتاین به مثابه ابژه فلسفی در آمده و به نسبت سنجی میان زبان طبیعی و زبان صوری پرداخته است. نظریه مختار او درباره معناداری عبارتست از «نظریه تصویری معنا». چنانکه برخی از شارحان ویتگنشتاین آورده اند، او در این کتاب، «اتمیسم منطقی» راسل را به نهایت منطقی خود رسانده و از «همریختی» میان ساختار منطقی گزاره و مدل آن در عالم پیرامون سراغ گرفته است. همچنین «اصل بافت» و «ضد روانشناسی گرای» که آموزه‌هایی فرگه‌ای اند، در «رساله منطقی-فلسفی» به نحوی بازتولید و صورتبندی مجدد شده اند. مطابق با «اصل بافت»، کوچکترین واحد معناداری «گزاره» است و نه «واژه» و «مفهوم». افزون بر این، دغدغه‌های اگزیستانسیالیسم ویتگنشتاین نیز در کتاب ریزش کرده است، خصوصاً در فقرات ۶،۴ به بعد. سبک نگارش کتاب نیز مبتنی بر شیوه گزین نویسی (aphorism) است؛ در تمام آثار ویتگنشتاین این سبک دیده می‌شود. برخی از شارحان، از این حیث ویتگنشتاین را با نیچه مقایسه کرده اند.

ویتگنشتاین در این اثر دل در گرو فیلسوفان استعلایی آلمانی مانند کانت و نویسندگان روسی مانند داستایوفسکی است. برخی برای ویتگنشتاین وجوه حکمتی قائل بودند و دکتر مالک حسینی هم در ایران کتابی با عنوان حکمت ویتگنشتاین منتشر کردند. وجه حکمت آمیز ویتگنشتاین در این اثر را شما در چه نگرشی از ویتگنشتاین می بینید؟

بله، چنانکه در مقدمه شرح «رساله منطقی-فلسفی» آورده‌ام، این کتاب هم از ایده آلیسم استعلایی کانتی نسب می‌برد، هم از نویسندگان روسی نظیر داستایوفسکی و تولستوی. وجه حکمت آمیز این اثر نبوغ آمیز ویتگنشتاین را باید در پرداختن او به مقولاتی چون مرگ، معنای زندگی، جاودانگی، ارزش... سراغ گرفت. در بخش انتهایی شرح، توضیح داده‌ام که مفهوم «زندگی ابدی» به نزد ویتگنشتاین متضمن چه مؤلفه‌هایی است. چنانکه برخی از شارحان «رساله منطقی-فلسفی» آورده اند، اگر لودویگ جوان در جنگ جهانی اول حضور پیدا نمی‌یافت و با مرگ مواجه نمی‌شد و دست و پنجه نرم نمی‌کرد، به احتمال قوی بخش انتهایی کتاب (فقرات ۶،۴-۷) را که متضمن نکات حکمت آمیز است، نمی‌نوشت.

بد نیست تکمله‌ای به سؤال نخست داشته باشم. در سؤال نخست درمورد اینکه چرا به این اثر شرح نوشتید پرسیدم و شما پاسخی دادید. اکنون می‌خواهم از شما بپرسم که عموماً ویتگنشتاین پژوهان چند قرائت بر رساله منطقی - فلسفی ارائه کرده اند؟

چنانکه در شرح خویش آورده‌ام، در ادبیات ویتگنشتاین پژوهی می‌توان ۳ قرائت از «رساله منطقی-فلسفی» را از یکدیگر تفکیک کرد و بازشناخت. خوانش اول را «خوانش استعلایی» نامیده‌ام. مطابق با این تلقی، «رساله منطقی-فلسفی»، نسب نامه کانتی دارد و در مقام صورتبندی سویه معاشناختی پرسش بنیادین کانت است. اگر کانت از حدود و ثغور معرفت و شروط استعلایی ضروری غیر تجربی دخیل در پیدایی معرفت سراغ می‌گرفت، ویتگنشتاین از شروط استعلایی و ضروری‌ای سراغ می‌گیرد که سخن گفتن معنادار را امکان‌پذیر می‌کند. خوانش دوم، «خوانش حلقه وین» است. روایت این جماعت از «نظریه تصویری معنا»، تفکیک میان «گفتن» و «نشان دادن» که مهمترین تفکیک کتاب از منظر ویتگنشتاین است، با تلقی قائلان به خوانش استعلایی تفاوت دارد. این خوانش از «رساله منطقی-فلسفی»

را می توان خوانش پوزیتیویستی نیز قلمداد کرد. خوانش سوم، «خوانش درمانگرایانه» است؛ این خوانش در ادبیات ویتگنشتاین پژوهی قدمت ۱۵ ساله دارد. برخی از فیلسوفان آمریکایی که قائل بدین قرائت اند، فقره ۶،۵۴ را فقره محوری کتاب می دانند. به نزد ایشان، ویتگنشتاین در این اثر فلسفی، در مقام نظریه پردازی نیست، بلکه میان موضوعات و مقولات مختلف فلسفی، در سراسر کتاب در روند و آیند است، بدون اینکه موضعی ایجابی اتخاذ کند؛ چرا که «درمانگری»، شیوه مختار فلسفی ویتگنشتاین است. برای موجه کردن مدعای خود، قائلان به این قرائت، به شرح شرحه کردن فقرات مختلف متن کتاب پرداخته اند؛ از اینرو برخی بر این باورند که این قرائت، سوییست مدرنیستی پررنگی دارد. در شرح خود به تفصیل، این سه قرائت را به بحث گذاشته ام. افزون بر این، در سلسله جلساتی که تحت عنوان «فلسفه ویتگنشتاین» در پاییز سال ۹۳ در «بنیاد سهروردی» در شهر تورنتو برگزار کردم، بدین امر پرداختم. فایل های صوتی این جلسات اکنون روی سایت شخصی من در دسترس است.

شما در شرح این اثر فارغ از بحثهای فلسفی که اصولاً کسانی که با فلسفه آشنایی دارند باید بدان پردازند بحثهایی و حتی نسبتهایی را نیز به بررسی گذاشتید. مانند آنجایی که ویتگنشتاین درباره زندگی و مرگ سخن می گوید شما از سهراب سپهری بهره بردید و حتی مباحث اگزیستانسیالیستی را به بحث گذاشتید. این تلفیق و بهره بردن از فضای فکری ایرانیان برای شرح رساله تا چه اندازه می تواند آنچه مورد نظر ویتگنشتاین است را به خواننده ایرانی انتقال دهد؟

به نظر من این تلفیق به میزان چشمگیری به خواننده ایرانی کمک می کند. فراموش نکنیم که من این شرح را برای مخاطبان فارسی زبان نوشته ام. هر چند زمینه و زمانه پیدایی این کتاب فلسفی، اروپا و حال و هوای جنگ جهانی اول و تحولات منطقی و فلسفی اوائل قرن بیستم در کمبریج انگلستان بوده است؛ اما برای ملموس و قابل فهم ساختن و بومی کردن مضامین آثاری از این دست، خوبست، تا حد مقدور و نه به نحو متکلفانه و متصنعانه، از پیشینه فرهنگی و فلسفی خویش مدد بگیریم. سالهاست با اشعار و ایده های سهراب سپهری مانوسم؛ چندی پیش کتاب «در سپهر سپهری» من که شامل مقالات و مصاحبه های من درباره شعر و عرفان سپهری است، توسط نشر «نگاه معاصر» منتشر شده است. چنانکه در می یابم، مفاهیم «زندگی ابدی» و «زندگی در حال» که در فقرات آخر «رساله منطقی-فلسفی» به بحث گذاشته شده و از دغدغه های اگزیستانسیالیست ژرف لودویگ جوان پرده بر می گیرد، در تناسب و تلائم با برخی مضامین اشعار سپهری است؛ از اینرو برای شرح این فقرات، برخی از آموزه ها و اشعار سپهری را وام کردم و بکار بردم.

پروش آخر من از شما این است که قبلاً شما کتابهایی درمورد فلسفه ویتگنشتاین منتشر کردید. آیا درمورد ویتگنشتاین در نظر دارید که بر اساس شرحی که بر رساله منطقی - فلسفی نوشتید به دیگر آثار وی پردازید؟

پیش از انتشار «ترجمه و شرح رساله منطقی-فلسفی»، دو مجموعه از مقالات خویش درباره فلسفه ویتگنشتاین، تحت عناوین «سکوت و معنا» و «زبان و تصویر جهان» را منتشر کرده ام. امیدوارم کتاب "درسگفتارهایی در فلسفه تحلیلی: با تاکید بر فلسفه ویتگنشتاین" که فرمت تنقیح شده درسهای من در «مؤسسه معرفت و پژوهش» تهران و «دانشگاه مفید» قم است و بیش از ۲،۵ سال است که در نوبت اخذ مجوز است؛ در اولین فرصت منتشر گردد. همچنین، در این اندیشه ام که نظیر شرحی که بر «رساله منطقی-فلسفی» نوشتم، شرحی بر «کاوش های فلسفی»، دیگر اثر فلسفی مهم و دورانساز ویتگنشتاین بنویسم؛ اگر تدبیر با تقدیر موافق افتد، در اولین فرصت، بدین مهم همت خواهم گمارد.